

ارزیابی تطبیقی مجازات جرایم مواد مخدر و روانگردان در ایران و انگلستان

یحیی کمالی پور^۱ - باقر شاملو^۲*

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱/۲۸ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۲/۲۲

چکیده:

هدف از پژوهش حاضر، ارزیابی تطبیقی مجازات جرایم مواد مخدر و روانگردان در ایران و انگلستان بود. در حقوق ایران سیاست کیفری حاکم بر جرایم مواد مخدر اساساً بر محور پاسخ-های دولتی، رسمی و سرکوبگر مبتنی است. در حقوق انگلستان رویه نسبتاً منعطف تری اتخاذ شده و جز در برخی موارد حداقلی مقنن اصولاً برای پاسخ دهی به جرایم مواد مخدر به کیفرهای حذف کننده‌ای نظیر اعدام متوسل نشده است. حبس‌های میان مدت، کیفر اصلی اغلب جرایم مواد مخدر در انگلستان است. با این وجود در رویه هر دو نظام حقوقی وجوه تشابهی حداقلی هم یافت می‌شود که از آن جمله می‌توان به بهره‌گیری فراگیر از توان کیفر حبس در واکنش دهی به جرایم مواد مخدر اشاره کرد. بنابراین سوال پژوهش حاضر این است که چه تفاوتی میان مجازات جرایم مواد مخدر و روانگردان در ایران و انگلستان وجود دارد؟

واژگان کلیدی: مواد مخدر، روان گردان‌ها، سیاست کیفری، ایران، انگلستان

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

^۱ - دانشجوی دکتری، حقوق کیفری و جرم شناسی، واحد رفسنجان، دانشگاه آزاد اسلامی، رفسنجان، ایران
yahya.kamalipour@mailfa.com

^۲ - دانشیار و عضو هیئت علمی، حقوق کیفری و جرم شناسی، واحد رفسنجان، دانشگاه آزاد اسلامی، رفسنجان، ایران: نویسنده مسئول
bagher.shamloo@mailfa.com

مقدمه

علی‌رغم آنکه مواد مخدر در قلمرو جامعه و نظام حقوقی انگلستان هنوز به یک بحران ملی مبدل نشده است، اما این کشور با چنین تلقی از این مواد روی به طراحی یک الگوی کیفری افتراقی ویژه در قبال پیشگیری و پاسخ دهی به این جرایم آورده که در جهات متعددی گویای انعکاس منطق سیاست جنایی و کیفری مشارکتی و جامعه مدار در این عرصه است. هم‌سو با منطق گرایش بسوی الگوی کیفرشناسی افتراقی، سیاستهای جنایی ایران در راستای مبارزه با جرایم مواد مخدر و پیشگیری از آنها در سال‌های اخیر با تحولات عمده‌ای مواجه شده است. تحولات سیاست جنایی و حقوق کیفری ایران در مقابله با مواد مخدر و روانگردان گویای این است که کیفرهای سرکوبگرانه اعم از حبس و سلب آزادی تا اعدام نمی‌تواند لزوماً و در هر حال مانع اندیشه مجرمانه مرتکبین مواد مخدر باشد. دقیقاً همانگونه که قانون مواد مخدر مصوب مجمع تشخیص مصلحت نظام سال ۱۳۶۷ در این مسیر تاکنون نتوانسته عاملی برای ریشه کنی و دست کم کاهش وقوع این دست جرایم شوند، قانون جدید مواد مخدر و اصلاحات صورت گرفته در سال‌های ۱۳۷۶ و ۱۳۸۹ و حتی اصلاحیه اخیر مصوب ۱۳۹۶ در آن نیز به رغم همه تحولات مثبت آنها کماکان از این قاعده مستثنی نبوده است.

تاکید بر مجازات‌هایی چون حبس‌های طویل‌المدت، مصادره اموال، اعدام و ... برای مرتکبین مواد مخدر، تنها ابزاری است که مبتنی بر مقصود ارعاب جمعی است و محصول اندیشه‌های مکتب کلاسیک که بر سرکوب جسمانی و جانی مرتکبین جرایم تاکید می‌کند. بنابراین، باید توجه داشت که اگر رویکرد حقوق کیفری و کیفرشناسی مواد مخدر صرفاً کیفرگرا و سرکوبگر باشد، هرگز در بلند مدت نخواهد توانست به خوبی با جرایم مواد مخدر مقابله کند. لذا معضل بی‌پایان مواد مخدر در جامعه ایران مقتضی است که متولیان امور قانونی و قضایی جامعه تا حد امکان از تمامی ابزارهای علمی موجود اعم از منطق و ملزومات فکری کیفرشناسی افتراقی و مشارکتی، ابزارهای حقوقی و کیفری و ابزارهای جرم‌شناختی و غیر کیفری محض نیز بهره گرفته تا شاید بتوانند به نحوی بهتر و مطلوب‌تر با معضل مواد مخدر و جرایم مرتبط با آن مقابله و مبارزه نمایند.

بخلاف رویه نظام حقوقی انگلستان، قانونگذار ایران در قانون مبارزه با مواد مخدر همواره با تعیین مجازات‌های سنگین بالاخص اعدام و حبس ابد، سیاست جنایی مبتنی بر سرکوب و کیفر را محور خود قرار داده است، اما این سیاست جنایی چندان مورد اقبال سیاست جنایی قضایی

(رویکرد دستگاه قضا) قرار نگرفته و در جهات وسیعی با آموزه‌های بین‌المللی و حقوق بشری هم در عرصه پاسخ‌دهی منصفانه و معقول به جرایم سازگاری و انطباق ندارد. مقنن در قانون مذکور در راستای رفع کاستی‌های مدل سیاست کیفری خویش سعی کرده است در جهات وسیعی روی به تغییر و بازاندیشی در تدابیر و سیاست‌های اتخاذی خود آورد. هر چند در شرایط امروز نظام حقوقی ایران، سیاست کیفری و جنایی حاکم بر جرایم مواد مخدر اساساً بر محور پاسخ-های دولتی اعم از کیفری و غیرکیفری می‌چرخد، ولی در قسمت پاسخ‌های غیرکیفری ناظر بر پیشگیری و درمان، نقش ارگان‌ها و سازمان‌های مردم‌نهاد محسوس است. جرم‌زدایی نسبی از اعتیاد و حذف مجازات‌های کلاسیک در قلمرو آن، مشارکت دادن ارگان‌های غیردولتی و مردم‌نهاد در درمان معتادان و ترک اعتیاد و تقلیل مصادره کل اموال مجرم به اموال ناشی از جرم، همکاری با کشورهای دیگر در امر تعقیب و رصد جرایم مواد مخدر، وضع ضمانت اجرای ابطال گذرنامه برای مرتکبین و تشدید مجازات سرکردگان و عاملین اصلی جرایم مواد مخدر از موارد اصلاحات قانون مبارزه با مواد مخدر تحت تأثیر سیاست‌های کلی مبارزه با مواد مخدر مصوب ۸۵ و کنوانسیون‌های بین‌المللی بالاخص کنوانسیون ۱۹۸۸ سازمان ملل متحد بوده است که از تحرک قابل تحسین رویکرد سیاست جنایی و کیفری نوین ایران در حوزه مبارزه با جرایم مواد مخدر حکایت دارد.

مع الوصف، نقد و بررسی و آسیب‌شناسی حقوقی و جرم‌شناختی کیفرهای تقنین یافته در حوزه جرایم مواد مخدر و روانگردان‌ها و تحلیل تطبیقی آنها در رویکرد حقوق و کیفرشناسی ایران و انگلستان به شناسایی نقاط قوت و ضعف‌های احتمالی سیاست کیفری ایران در این حوزه کمک نموده و برخی از مقدمات لازم را برای بهره‌وری و پی‌ریزی نظامی از کیفرشناسی افتراقی در حوزه واکنش‌دهی نسبت به این مواد بدست خواهد داد.

۱- مفهوم مواد مخدر و روان‌گردان در قلمرو سیاست کیفری

اجمالاً مخدرات یا مخدر از کلمه (الخدر) گرفته شده که به معنای ضعف سستی، نرمی و ناتوانی است. همچنان به معنای سردی نیز آمده است و در مجموع معنای ترس، کندی، حیرانی، تردد، تنبلی، بی‌غیرتی و بی‌همتی را در بر می‌گیرد و همه این صفات در شخص معتاد به مواد مخدر و هر نشئه‌کننده دیگر چه جامد و چه مایع باشد پیداست. درباره مواد مخدر تعاریفات زیادی آمده که بهترین این تعاریف‌ها این است که هر مواد خام یا ساخته شده که دارای عناصر تحریک‌کننده یا تسکین‌دهنده که در غیر موارد طبی یا صنعتی بکار برده شود و استعمال این مواد شخص

را به مداومت و عملی شدن و معتاد شدن بکشاند و ضررهایش برای افراد اجتماع چه از نگاه جسمی یا روحی و یا اجتماعی ظاهر گردد، مواد مخدر گفته می‌شود. این تعریف همه انواع و اقسام مواد مخدر موجود را در عصر حاضر و آنچه در آینده کشف شود در بر می‌گیرد. (رسولی، ۱۳۸۸)

اصطلاحاً مواد به کلیه مواد طبیعی و شیمیایی گفته می‌شود که اعتیاد آور باشند و مصرف آنها در انسان حالاتی غیر عادی ایجاد کند. این حالات که عموماً لذت بخش هستند به صورت موقت و کاذب ایجاد می‌شود. بروز همین حالات لذت متعاقب مصرف مواد ولو برای دفعه اول که در بعضی موارد افراد بر مبنای اینکه "هر چیزی ارزش یکبار امتحان کردن را دارد" با آرامش خاطر مبادرت به آن می‌نمایند، باعث تداوم مصرف و اعتیاد می‌شود. این مواد در فرهنگ پلیس به مواد افیونی یا مکیف‌ها معروف بودند ولی امروزه در زندان‌ها لفظ مکیف‌ها فقط برای قرص‌های آرام بخش و روانگردان استفاده می‌شود. بطور کلی انسان برای رهایی از درد، بی‌حوصلگی و یا مسائلی دیگر از دیرباز از مواد مخدر و محرک استفاده کرده است. این مواد یکی از چهار اثر زیر را برای او داشته است؛ تسکین،^۱ آرامش،^۲ تحریک^۳ و ایجاد دیلیریوم^۴. (جفرسون، ۲۰۰۶)

داروهای مسکن، حرکات انسان را کند و واکنش‌های او را آهسته می‌کند. داروهای مسکن اصلی^۵ شامل داروهای هیپنوتیک^۶ و داروهای نارکوتیک^۷ است. این داروها برای ایجاد خواب، برطرف کردن درد، ایجاد بی‌حسی و رخوت و در نهایت بهت زدگی استفاده می‌شود. تاثیر آرام بخش‌ها^۸، از بسیاری جهات شبیه مسکن‌هاست. داروهای محرک^۹ بر مغز و اعصاب سمپاتیک تاثیر می‌گذارند، فعالیت حرکتی و آمادگی جسمی را بیشتر می‌کنند و مانع خستگی و خواب‌آلودگی می‌شوند. قاعدتاً، محرک‌ها حساسیت عضلانی و مقدار اضطراب را افزایش می‌دهند. یک داروی دیلیریوم‌زا، سندرم حاد مغزی ایجاد می‌کند که علائم آن گیجی، خطای ادراک، توهم و همچنین غالباً ازدیاد در فعالیت‌های روانی - حرکتی است.

لازم به ذکر است، امروزه وقتی از مواد یاد می‌شود آنها را بصورت کلی در دو دسته جای

^۱ -Sedatives

^۲ -Tranquilization

^۳ -Stimulation

^۴ -Delirium

^۵ -Sedative drugs

^۶ -Hypnotic drugs

^۷ -Narcotic drugs

^۸ -Tranquilizers

^۹ -Stimulant drugs

می‌دهند. یکی مواد طبیعی و سنتی و دیگری مواد صناعی و مدرن. از جمله مواد طبیعی، تریاک و مشتقات آن می‌باشد. اما موادی مثل شیشه، کراک، اکستازی و قرص‌های روان گردان، مواد صناعی و مدرن تلقی می‌شوند که به مراتب دارای آثار مخرب تر و زیان بارتری هستند. (زکریایی، ۱۳۸۵)

مواد صناعی طبق تعاریف و تقسیم بندی سازمان ملل و سازمان بهداشت جهانی دارای انواع مختلف و متعددی‌اند. مثلاً یکی از آنها «متادون‌ها» هستند که در درمان نیز استفاده می‌شود. ال.اس.دی، یک ماده توهم زای صناعی است، اما مخدر نیست. ماده محرک صناعی دیگر آمفتامین است. ماده جدیدی تری که هم اثرات تحریکی و هم اثرات توهم زا دارد، اکستازی است به این ماده طراح یا «جایگزین» هم می‌گویند به این دلیل که تأثیرات آن در بدن چیزی بین محرک‌ها و توهم زاهاست.

۲- رویکرد عمومی کیفرشناسی مواد مخدر در ایران

مقنن در قانون مبارزه با مواد مخدر و اصلاحات آن اصولاً مدافع اتخاذ یک رویکرد کیفری سرکوبگر در قبال جرایم مواد مخدر بوده و با پی‌ریزی یک سیاست کیفری دولتی، رسمی و سرکوبگر سعی در کنترل نرخ بزهکاری مرتبط با مواد مخدر و روان گردان‌های صنعتی دارد. این در حالی است که مبارزه موفق و هدفمند با جرایم مواد مخدر نیازمند اجرای یک سیاست جنایی فراگیر است که بتواند ضمن استفاده از تدابیر کیفری از تدابیر جرم شناختی هم در این راستا بهره گیرد. به منظور شفاف سازی ضرورت چنین نگاه و رویکرد فراگیری شایان ذکر است که مقررات باز-دارنده از ارتکاب جرایم و از جمله جرایم مواد مخدر در هر اجتماع، در راستای تأمین نظم در جامعه و امنیت اجتماعی، با هدف پیشگیری از تکرار جرم به وسیله مجرم و ارتکاب جرم توسط افراد دیگر، توسط مراجع صلاحیتدار وضع می‌شود. نظر به اینکه ارزش‌های اجتماعی امور واقعی است، می‌تواند آزادی‌های افراد را تحت تأثیر قرار دهد، آنها را محدود کند و مبنای برقراری مجازات‌های بازدارنده قانونی در سیاست جنایی گردد. در حقیقت، جرایم همان ناهنجاری‌های اجتماعی است که باید با رویکرد روان شناختی و آسیب شناختی اجتماعی، مورد بررسی و مطالعه قرار گیرد، همین رویکرد است که امتیاز اجرای عدالت ترمیمی را بر عدالت کلاسیک، توجیه می‌کند. روسو و بکاریا می‌گویند؛ نظام کیفری برای حفظ و حراست قرارداد اجتماعی ضرورت دارد، ولی کیفر بایستی حالت پیشگیرانه داشته باشد تا کسی از مرتکب تقلید نکند و اجرای مجازات باعث توقف ارتکاب جرم، چه از سوی مرتکب و چه از سوی دیگران گردد. کیفرشناسی

مواد مخدر را می‌توان شعبه‌ای از «کیفرشناسی خاص یا اختصاصی» دانست. در این راستا، «سیاست جنایی افتراقی» در قبال مواد مخدر از رویکردی دوگانه، مبتنی بر تمایز دو رفتار ناهنجار گونه مصرف و جرایم مرتبط با قاچاق و عرضه مواد مخدر پیروی می‌کند. مجازات‌های جرایم مرتبط با مواد مخدر که در سیاست جنایی در ابعاد عرضه و تقاضا مطرح است با دیدگاه‌ها و تئوری‌های گوناگون قابل تحلیل می‌باشد. (ساداتی، ۱۳۹۲)

در ایران برای پیشگیری از جرایم و اصلاح مجرمان مرتبط با مواد مخدر، از سال ۱۲۸۹ (دوره دوم مجلس شورای ملی) تاکنون، قوانین و مقرراتی وضع شده است که آخرین اقدام، تهیه قانون مبارزه با مواد مخدر مصوب ۱۳۷۶ با اصلاحات ۱۳۸۹ و ۱۳۹۶ است. مجازات اعدام که از سال ۱۳۳۸ در «ماده ۴ قانون راجع به اصلاح قانون منع کشت خشخاش و استعمال تریاک» مقرر شده بود، قانون اصلاحی، قانون مبارزه با مواد مخدر سال ۱۳۷۶، چهارده مورد را شامل می‌شود.

محتوای مواد قانون نشان می‌دهد که مقنن کلیتاً سعی داشته مجازات‌ها و راهبردهای کاربردی در سیاست جنایی درباره پیشگیری از جرایم مواد مخدر و اصلاح مجرمان متناسب با زیانی باشد که جرم به فرد، اجتماع و محیط زیست وارد می‌کند؛ چنانکه مجازات اعدام و مصادره اموال درباره مجرمان قاچاق عمده مواد مخدر اجرا می‌شود، ولی برای مصرف کنندگان مواد مخدر مجازات‌های سبک مقرر شده و حتی طبق ماده ۱۵ قانون فعلی مبارزه با مواد مخدر با آنکه اعتیاد جرم است به کلیه معتادان اجازه داده شده به مراکز مجازی که از طرف وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی مشخص می‌گردد مراجعه و نسبت به درمان و بازپروری خود اقدام نمایند. (لهراسبی، ۱۳۹۱)

۳- بررسی موردی مجازات‌های مواد مخدر و روان‌گردان در ایران

مهمترین مجازات‌هایی که قانون مبارزه با مواد مخدر و روانگردان‌های صنعتی در این حوزه تشریح نموده‌اند عبارت از مصادره اموال و جزای نقدی، اعدام، حبس و شلاق می‌باشند که هم‌اکنون به بررسی جزئیات آنها پرداخته خواهد شد.

۳-۱- مجازات اعدام

مجازات اعدام برای قاچاق چیان مواد مخدر در ایران، نزدیک به پنجاه سال بعد از تصویب قانون تحدید تریاک (که در سال ۱۲۸۹ در دوره دوم مجلس شورای ملی تصویب شده) در سال ۱۳۳۸ مقرر شد که تاکنون در مواردی مهم از جرایم مرتبط با مواد مخدر اجرا می‌شود و قبل

از این تاریخ مجازات اعدام در قوانین مربوط به جرایم مواد مخدر، در ایران مقرر نشده بود. طبق تحقیقات انجام شده از سال ۱۳۳۰ و به خصوص از سال ۱۳۳۴ که قانون منع کشت خشخاش تصویب و اجرا گردید، قاچاق تریاک و فرآورده‌های آن افزایش یافت و هروئین را نیز در این سال‌ها به کشور وارد کردند و با توجه به اینکه برخی تحقیقات نشان می‌دهد که در اوایل دهه ۱۳۳۰ حدود ۱/۵ میلیون نفر از جمعیت حدود ۱۷ میلیونی ایران معتاد بوده‌اند، ضرورت داشت که مجازات اعدام در مورد قاچاقچیان عمده اجرا شود تا سوداگران مرگ، کمتر به دنبال قاچاق مواد مخدر و تباه کردن نسل جوان بروند. این سخن که اجرای مجازات اعدام در ایران تأثیری در کاهش قاچاق مواد مخدر نداشته در هیچ مطالعه‌ای تأیید نشده است، بلکه با توجه به موقعیت جغرافیایی ایران که محاط در کشورهای تولید و مرکز تعامل مواد مخدر است (افغانستان و ترکیه)، اگر مجازات اعدام در کشور ایران در مورد قاچاقچیان عمده که مفسد فی الارض هستند، اجرا نمی - شد، چندین برابر امروز گرفتار ترانزیت و قاچاق مواد مخدر بودیم و اگر قانون‌گذاران کشور به این توصیه عمل کرده و مجازات اعدام را از مجازات‌های قاچاق مواد مخدر به طور کلی حذف کنند مرتکب اشتباهی بزرگ شده‌اند، چنانکه اگر ایده صدور کوپن برای معتادان دوباره عملی شود به کارگیری شیوه‌ای متوسل شده‌اند که قبلاً تجربه شده و نتیجه منفی داشته است. لازم به ذکر است مجازات‌های جرایم مستحدثه‌ای که در احکام اسلامی برای آنها مجازاتی مقرر نشده، در رده مجازات‌های بازدارنده است که مباین با اصول فقه اسلامی ندارد، مانند تخلفات از مقررات رانندگی، جرایم مرتبط با مواد مخدر و... که تعیین این قبیل مجازات‌ها بستگی به اثرات سوء، توالی فاسد و توسعه دامنه فساد ناشی از آن جرم دارد. برخی از مراجع عظام تقلید در مواردی از قاچاق مواد مخدر که مجازات آنها اعدام مقرر شده به آیه کریمه «إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ يَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا أَنْ يُقَتَّلُوا أَوْ يُصَلَّبُوا أَوْ تُقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ مِنْ خِلَافٍ أَوْ يُنْفَوْا مِنَ الْأَرْضِ، ذَلِكَ لَهُمْ خِزْيٌ فِي الدُّنْيَا وَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ» استناد می‌کنند؛ ولی در هر صورت مجازات اعدام را در مورد جرایم مرتبط با مواد مخدر نمی‌توان حد مصطلح شرعی دانست، زیرا حدّ بایستی منصوص باشد. اما مراجع عظام تقلید، قانونگذاران و قضات، مجازات قاچاقچی را در مواردی از این جهت اعدام می‌دانند که مجازات هر جرمی باید متناسب با تبعات سوء آن جرم باشد و مجازات مجرمانی که از مصادیق مفسد فی الارض باشند، اعدام خواهد بود. در هر حال، حذف مجازات اعدام، در موارد پرخطر و خاص جرایم مرتبط با مواد مخدر به طور کلی، به مصلحت جامعه و کشور نیست. البته اینکه می‌گوییم حذف اعدام از مجازات‌ها در ایران

امروز، به مصلحت نیست به معنای پذیرفتن و تأیید تمام مواردی که در قانون مبارزه با مواد مخدر فعلی مجازات اعدام دارد نمی‌باشد، بلکه اعدام باید به مواردی محدود شود که مجازات‌های دیگر، در اصلاح مجرم و بازدارندگی سایر افراد جامعه از ارتکاب قاچاق مواد مخدر، مؤثر واقع نشود. (هادی پور، ۱۳۸۷) در قانون فعلی مبارزه با مواد مخدر چهارده مورد مجازات اعدام مقرر شده که در مواردی نقض غرض از تعیین مجازات برای اصلاح مجرم و عبرت جامعه، می‌باشد و باید در بسیاری از این قبیل موارد به مجازات‌های دیگر تبدیل شود. برای مثال ماده ۱۱ قانون مبارزه با مواد مخدر مقرر داشته که مجازات اقدام به قاچاق مواد مخدر یا روانگردان‌های صنعتی غیر داروئی موضوع این قانون به طور مسلحانه اعدام است. همینطور مثلاً ماده ۸ قانون مذکور مقرر داشته که «هرکس هروئین، مرفین، کوکائین و دیگر مشتقات شیمیایی مرفین و کوکائین و یا لیزرژیک اسید دی اتیل آمید (ال.اس.دی)، متیلن دی اکسی مت آمفتامین (ام.دی.ام.آ) یا آکستاسی)، گاما هیدروکسی بوتیریک اسید (جی.اچ.بی)، فلونیترازام، آمفتامین، مت آمفتامین (شیشه) و یا دیگر مواد مخدر یا روانگردان‌های صنعتی غیرداروئی که فهرست آنها به تصویب مجلس شورای اسلامی می‌رسد را وارد کشور کند و یا مبادرت به ساخت، تولید، توزیع، صدور، ارسال، خرید یا فروش نماید و یا در معرض فروش قرار دهد و یا نگهداری، مخفی یا حمل کند با رعایت تناسب و با توجه به میزان مواد به شرح زیر مجازات خواهد شد؛ ۱.....، ۶ - بیش از سی گرم، اعدام و مصادره اموال ناشی از همان جرم».

عبارات و متن قانون باید به نحوی باشد که قاضی بتواند عوامل مؤثر در پدید آمدن جرم را در صدور حکم مجازات، لحاظ کند و حتی با کارشناسان و متخصصان روان شناسی، آسیب شناسی اجتماعی و فقها به صورت موردی مشاوره داشته باشد و از همه مهمتر حکم اعدام باید قابل تجدیدنظر باشد تا جان انسانی که موهبت الهی است از روی خطا و اشتباه گرفته نشود. اگر به احکام اعدامی که صادر شده مراجعه کنیم درمی‌یابیم که قاضی غالباً اقرار می‌کند چون در قانون مکلف به صدور حکم مجازات اعدام بوده، حکم مجازات اعدام صادر کرده است ولی درخواست یک درجه تخفیف می‌کند، زیرا او در جریان رسیدگی، به ویژگی‌های شخصیتی مجرم و عوامل پدید آورنده جرم و پی آمدهای آن پی برده و دور از وجدان خود و عدالت می‌داند که مجرم پرونده مورد بررسی او، با اعدام مجازات شود، اما قانون، راه تخفیف دادن در مجازات اعدام را بر او بسته است. چنانکه از ۱۵۴۴ مورد حکم اعدام برای ۱۷۵ مورد (۷۶ درصد) تقاضای یک درجه تخفیف شده است. (اسعدی، ۱۳۹۲)

۳-۲- مجازات حبس

مجازات دیگری که در قانون مبارزه با مواد مخدر بطور مکرر و گسترده مورد تقنین واقع شده است، کیفر حبس می باشد. مقنن در این قانون برای بسیاری از جرایم مواد مخدر و شاید بتوان گفت برای اکثریت قریب به اتفاق آنها مجازات حبس پیش بینی نموده است که کیفری به شدت مورد نقد و نظر حقوقدانان و جرم شناسان بوده است تا جایی که امروزه از ضرورت تعدیل و جایگزینی آن صحبت به میان می آید. حبس به عنوان کیفر در تاریخ تحولات حقوق کیفری یعنی نیمه دوم قرن هیجدهم همواره به عنوان یک واقعیت گریز ناپذیر وجود داشته است. هر چند در طی ادوار مختلف تحولاتی در رویکرد به فلسفه مجازات حبس پدید آمده است. حق آزادی که پس از حق حیات اساسی ترین حق بشر محسوب می شود جایگاه خود را پیدا کرد و بر همین مبنا چهارچوب روابط قوای حاکم بر شهروندان بارها تعریف شد و حقوق شهروندی افزایش یافت و این مساله موجب فزونی تکالیف حکمرانان شد. مردم به دنبال دولتهای پاسخگو بودند و انتظار داشتند حاکمان حقوق اولیه شهروندان را به صورت تمام و کمال حفظ و حراست کنند. محور قرار گرفتن حقوق اساسی شهروندان بویژه آزادی، سلب آزادی از افراد را به عنوان یک استثناء کاملاً محدود مطرح کرد و گستردگی استفاده از حبس و بازداشت موقت را زیر سوال برد و سلب آزادی تنها برای موارد مهم و خطرناک مجاز شمرده شده و از این حیث به لحاظ نظری مشروعیت کاربرد حبس در شکل جاری آن دچار تردید شد و کمتر کسی می پذیرفت که از تمام مجرمان باید سلب آزادی شود. با نگاهی به تاریخچه بوجود آمدن مجازات حبس و موارد به کارگیری آن به وضوح می توان دریافت که حبس از آن دسته مجازات هایی است که از قدیم الایام تا به امروز به اشکال و انواع مختلفی اجرا می شود که در این سیر علیرغم توسعه موارد بکارگیری آن، شاهد تغییرات و تحولاتی در اوضاع و شرایط استفاده از آن در کشورهای مختلف دنیا هستیم. (میری، ۱۳۹۱) به هر حال، در حقوق ایران بطور کلی حبس دارای دو نوع حدی و تعزیری است. حبس تعزیری حبسی است که در مقابل حبس حدی (یعنی حدود الله) نیست بلکه در اختیار حاکم است. گاهی حبس تعزیری مقابل حبس تعلیقی است که در مورد متهم اجرا نمی شود. اما حبس تعزیری اجرا می شود و نوعی تأدیب به شمار می آید. این نوع حبس برای جرائمی در نظر گرفته می شوند که ریشه شرعی دارند و اعمال حرام محسوب می شوند اما مجازات معینی در شرع برای آنها تعیین نشده است. از سوی دیگر، حبس ابد یا حبس دائم نوعی از مجازات حبس است که در آن محکوم باید تا پایان عمر خود در زندان به سر برد. این کیفر معمولاً برای بزرگترین بزه ها مانند قتل عمد، موارد شدید قاچاق

انسان یا قاچاق مواد مخدر و دزدی‌های بزرگی که با آدم‌کشی یا آسیب‌های جسمانی شدید همراه است، در نظر گرفته می‌شود. در بیشتر کشورهایی که مجازات اعدام لغو شده است، حبس ابد شدیدترین مجازات است. کیفر حبس هرگز مصون از انتقاد نبوده است، اما با این وجود، این مجازات همواره دارای مدافعان و طرفدارانی است که غالباً عقیده دارند بهترین مجازات برای مقابله با جرایم و دسته‌های مختلف مجرمان، همین کیفر حبس است. مهمترین دلیل مدافعان این است که کیفر حبس فرصتی فراهم می‌کند تا شاید در زندان بتوان مجرمان را به آدم‌های خوبی تبدیل کرد و آنها مورد تربیت و آموزش مجدد قرار داد تا پس از آزادی دیگر سراغ جرم و جنایت نروند و همانند دیگر انسان‌های قانون مدار، طبق مقررات و موازین موجود به زندگی خود در جامعه ادامه دهند. از دیگر دلایل مدافعان کیفر حبس می‌توان به موارد زیر اشاره کرد؛ - زندان به خوبی به مجرمان می‌آموزد که عاقبت ارتکاب جرم محروم شدن از حقوق انسانی چون حق آزادی و تردد است که رنجی بسیار آزار دهنده است و می‌توان به واسطه آن امیدوار بود که کسی که به زندان می‌افتد پس از آزادی دیگر سراغ جرم نرود.

- زندان مجازاتی است که می‌تواند با اصول حقوق بشری در حوزه حقوق جزا موافق و منطبق باشد. در واقع از منظر حقوق بشر، کمتر به زندان ایراد گرفته می‌شود و حتی مکرراً گفته می‌شود که بهتر است مجازاتی چون اعدام و قصاص با مجازات حبس جایگزین سازی شود، زیرا مجازاتی حقوق بشری تر است.

- برخی از مجرمان کسانی هستند که بطور اتفاقی مرتکب جرم شده‌اند. لذا هیچ مجازاتی چون حبس نمی‌تواند برای آنها عادلانه و سودمند باشد، زیرا هم بدانها خوب تذکر می‌دهد و هم زمینه و فرصتی ایجاد می‌کند تا شاید در زندان بتوان با احساسات و هیجانات آنها آشنا شد و به کمک متخصصان موجود در زندان نسخه‌های مناسبی برای درمان روحیات هیجانی و احساسی صرف آنها تجویز نمود تا دیگر مرتکب عمل خلاف قانونی نشوند. (پیمانی، ۱۳۸۴)

آموزه‌های نوین حقوق کیفری و جرم‌شناسی در سراسر مراکز علمی دنیا، ضمن تردید جدی در خصوص کارآمدی مجازات حبس، بیش از گذشته این موضوع را به اثبات رسانده است که حبس و زندان بیش از آنکه درمانگاهی برای بزهکاران باشد، مدرسه و آموزشگاهی برای بزهکاران در یادگیری چگونگی ارتکاب بزه مجدد و فراگیری شیوه‌های فرار از عدالت کیفری گردیده و علاوه بر آن، هزینه‌های اقتصادی بسیار زیاد نگهداری مجرمان برای دولت‌ها و تحمیل آثار و عوارض حیثیتی و معنوی برای خانواده و نزدیکان فرد زمینه را برای ارتکاب مجدد جرم پس از آزادی

زندانی فراهم می‌آورد، زیرا فرد مذکور جایگاه و اعتبار اجتماعی و غالباً منبع درآمد و شغل خود را بواسطه حضور در زندان از دست داده و برای جبران این نقایص، مجدداً مرتکب جرم می‌گردد و دلایل بسیار دیگری در خصوص ناکارآمدی مجازات زندان، باعث طرح بحث جدیدی در چند دهه اخیر تحت عنوان جایگزین سازی حبس در بسیاری از نظام‌های عدالت کیفری پیشرفته دنیا گردیده، به گونه‌ای که فرد مجرم در بستر اجتماع و بدون طرد از جامعه، به بازسازی و جامعه پذیری دست یافته و تا حدود زیادی از عوارض نامطلوب زندان نیز جلوگیری و اجتناب می‌شود.

امروزه پژوهشگران و علمای حقوق، جرم شناسی و جامعه شناسی با قطعیت تمام از دستاورد-های تحقیقات علمی و میدانی خود که با کمی تأمل براحتی قابل درک است و با توجه به اثرات و پیامدهای سوء و آسیب‌های اجتماعی بعضاً غیر قابل جبران، دیگر مجازات حبس را به عنوان مجازاتی با هدف اصلاح و توانمندسازی فرد مجرم و خطاکار برای بازگشت به اجتماع و ادامه زندگی به عنوان یک فرد عادی ابزار مناسبی نمی‌دانند و به شدت برای کاهش تبعات منفی آن بر ضرورت بکارگیری مجازات‌های جایگزین حبس تأکید دارند. آنها از جمله مهمترین دلایل در جهت ناکارآمدی مجازات حبس را آمار قابل توجه تکرار کنندگان جرم عنوان می‌کنند و می‌گویند؛ افزایش آمار تکرار کنندگان جرم دلالت بر موفق نبودن مجازات حبس است. بدون تردید اجرای مجازات حبس برای بسیاری از جرایم و افراد نه تنها ناکارآمد و غیر مفید است بلکه زیان‌آور نیز خواهد بود. البته باید توجه داشت که تجدیدنظر در اجرای مجازات حبس باید توأم با بازنگری اساسی در سیاست‌های تقنینی-قضایی و اجرایی مرتبط با مجازات حبس به همراه پالایشی اساسی در بسترهای مرتبط انجام پذیرد. والا با اعمال مجازات حبس نه تنها آسیب‌های زیستی-روانی و اجتماعی بزهکاران ترمیم نشده و بازپروری صورت نمی‌گیرد، بلکه زندان تبدیل به مرکز تلاقی و پیوند اراده‌های مجرمانه خواهد شد.

بطور کلی، معایب مجازات حبس ناشی از تامین نکردن دیگر هدف مجازات‌ها یعنی هدف اصلاحی و تربیت دوباره بزهکار است، محکومی که مجازات حبس را در زندان تحمل می‌کند صرفاً یک مصرف کننده است که هزینه‌هایی را بر دولت بار می‌کند و از طرف دیگر با توجه به محیط زندان و با هم بودن تمامی محکومین و مرتکبین به جرائم گوناگون، زندان محیطی برای حرفه-ای‌تر شدن آنها شده است. این امر باعث می‌شود شخص زندانی که اجرای حکم حبس وی به پایان رسیده است و انتظار حقوقدانان و جامعه شناسان و عامه مردم و خصوصاً خانواده وی بر این

است که وی اصلاح شده و دیگر مرتکب جرمی نمی‌گردد، ولی متأسفانه اغلب خلاف این امر ثابت گردیده و زندانی آزاد شده مرتکب جرائمی به مراتب سنگین‌تر شده است. وقتی شخصی مدتی را در زندان می‌گذراند مطمئناً نه خود او می‌تواند مسائل اقتصادی خود را حل کند و نه خانواده او در این صورت در بسیاری از موارد مشاهده می‌شود که شخص پس از رهایی از زندان به خاطر مشکلات مالی و اقتصادی که یا قبلاً دچار آن بوده و برطرف نشده یا با آمدن به زندان به وجود آمده و تشدید شده دست به ارتکاب جرم دیگری می‌زند. در بسیاری از موارد خانواده‌ای که سرپرست آن در زندان به سر می‌برد به راه‌های خلاف برای گذران زندگی کشانده می‌شوند که البته این مشکلات مالی و اقتصادی فقط گریبانگیر شخص و خانواده او نمی‌شود، بلکه دولت نیز به دو دلیل از این راه بسیار ضرر می‌کند. یکی اینکه هزینه‌های زندان بسیار گزاف است و دوم اینکه فرد زندانی از گردونه اقتصاد جامعه خارج می‌شود و به دولت ضرر می‌رساند. تا زمانی که فرد وارد زندان نشده است هم او و هم خانواده آن شخص از منزلت اجتماعی برخوردار هستند ولی اگر شخصی حتی به عنوان متهم و نه مجرم چند روزی را در بازداشتگاه بگذراند با توجه به عرف عامه مردم و عدم تفاوت قائل شدن میان مجرم و متهم دیده می‌شود که با شخص رفتار خوبی نمی‌شود حال تصور کنیم فرد چند ماهی یا چند سالی را در زندان می‌گذراند در این زمان می‌بینیم که هم خود شخص و هم خانواده او موقعیت خوبی را تجربه نمی‌کنند. (فلاح، ۱۳۸۸)

۳-۳- مجازات شلاق

مجازات شلاق، کیفری دیگری است که در قانون مبارزه با مواد مخدر برای برخی از جرایم این حوزه پیش بینی شده است. به عنوان مثال ماده ۱۹ قانون مبارزه با مواد مخدر مقرر نموده که «افراد غیر معتادی که مواد مخدر یا روان گردان‌های صنعتی غیر داروئی استعمال نمایند، برحسب نوع مواد به شرح ذیل مجازات می‌شوند؛

۱- استعمال مواد مذکور در ماده (۴) به بیست تا هفتاد و چهار ضربه شلاق و یک میلیون ریال جزای نقدی.

۲- استعمال مواد مذکور در ماده (۸) به پنجاه تا هفتاد و چهار ضربه شلاق و دو تا ده میلیون ریال جزای نقدی».

کیفر شلاق با توجه به شرایط زمان و حتی ویژگی‌های اکثر مجرمان مرتبط با مواد مخدر بخصوص معتادان، مجازات قابل توجیهی نیست و در منابع فقهی، نصی برای مکلف کردن قاضی به محکوم کردن مجریان مرتبط با مواد مخدر به مجازات شلاق وجود ندارد لذا به جاست مجازات

شلاق از قانون مبارزه با مواد مخدر حذف و به جای آن مجازات‌های دیگری مقرر شود. البته اجرای مجازات شلاق برای بزه‌کاران، به عنوان یکی از کیفی‌های جسمانی تنبیهی، تهریبی و ترذیلی، حضوری دیرین در جوامع انسانی دارد. هر چند امروزه مجازات شلاق از مجموعه قوانین کیفری بسیاری از کشورهای جهان محو گردیده، اما کیفر مزبور همچنان طی مواد مختلفی در قانون جزای ایران در قالب مجازات‌های حدی و کیفری و تعزیری پیش‌بینی شده است. از طرفی طرح مباحثی از قبیل انکار نقش اصلاحی و تربیتی آن، تشییع خشونت، تردید در نقش بازدارندگی و تعارض آن با معیارهای بشر دوستانه، اجرای مجازات شلاق را با چالش‌های نوینی مواجه ساخته است. با این وجود، مهمترین توجیه موافقان و مدافعان کیفر شلاق این است که راجع به برخی از مجرمان بخصوص مجرمان خشن و خطرناک توسل به کیفر شلاق می‌تواند دارای نتایج سودمندی باشد و به نوعی با روحیه خشونت طلبی آنها مبارزه کرده و بدانها بفهماند که عاقبت ارتکاب جرم و بروز رفتارهای خشن می‌تواند تنبیه شدن و آزار جسمانی به حکم قانون باشد. همچنین مدافعان عقیده دارند که راجع به برخی از مجرمان اتفاقی و غیر خطرناک هم کیفر شلاق می‌تواند مجازات عادلانه‌ای باشد و بسیار بهتر از این است که چنین افرادی را به زندان بیندازیم. آنها معتقدند که مجازات شلاق در کل ساده تر و سبکتر از مجازات حبس است، پس بهتر است به جای زندانی کردن افرای مجرمان برخی از آنها را با شلاق تنبیه کنیم تا هم بدون مجازات نمانده باشند و هم بی دلیل و بطور افرای به زندان نیفتند و موجب افزایش جمعیت کیفری زندان‌ها نشوند. از سوی دیگر، مخالفان و منتقدان کیفر شلاق معتقدند که مجازات شلاق از همسویی و تناسب با شیوه‌های کیفری مدرن و اصلاح گرا عاجز است و نقش تهریبی و بازدارندگی مجازات شلاق به شدت مورد تردید است، هرچند نمی‌توان به طور مطلق منکر این نقش گردید. همچنین بین اعمال مجازات شلاق و مهار محرک‌های انگیزشی مجرمانه رابطه مستقیمی وجود ندارد و اجرای شلاق، معارض با معیارهای بشر دوستانه و اسناد حامی حقوق بشر می‌باشد. (روزبهانی، ۱۳۹۳)

۴-۳- مجازات جزای نقدی

مجازات دیگری که برای برخی از جرایم مواد مخدر در قانون مورد تقنین قرار گرفته است، کیفر یا مجازات جزای نقدی می‌باشد. مثلاً ماده ۲۰ قانون مبارزه با مواد مخدر مقرر نموده: «هرکس آلات و ادوات مخصوص تولید یا استعمال مواد مخدر یا روان گردان‌های صنعتی غیرداروئی را وارد کند، بسازد، خرید یا فروش کند، علاوه بر ضبط آنها به یک میلیون تا پنج میلیون ریال

جزای نقدی و ده تا پنجاه ضربه شلاق محکوم می‌شود. مرتکبین نگهداری، اخفاء یا حمل آلات و ادوات استعمال مواد مخدر، علاوه بر ضبط آنها به ازاء هر عدد صد تا پانصد هزار ریال جزای نقدی یا پنج تا بیست ضربه شلاق محکوم می‌شوند. عتایق از شمول این ماده مستثنی می‌باشند».

جزای نقدی عبارت از محکومیت مجرم به تأدیه مبلغی به خزانه دولت به عنوان مجازات است. جزای نقدی یکی از اقسام مجازات‌ها می‌باشد که به دلایل مختلف مورد استقبال سیاست جنایی تقنینی کشورهای مختلف از جمله ایران در حوزه‌های کیفری مختلف و از جمله جرایم مواد مخدر، قرار گرفته است و درصد قابل توجهی از مجازات‌های مندرج در متون کیفری را به خود اختصاص داده است. این مجازات در صور مختلفی چون جزای نقدی ثابت، جزای نقدی نسبی و جزای نقدی روزانه متبلور می‌شود که صورت نخست آن دارای نرخ بیشتری در قوانین جزایی است؛ اگرچه عمدتاً جزای نقدی نسبی و روزانه قابلیت انطباق بیشتری با ماهیت و کیفیت و میزان جرم ارتكابی دارند. (گرامی، ۱۳۹۲) در تعریف جزای نقدی که مجرم ملزم است مبلغ مندرج در حکم را به خزانه دولت بپردازد، الزم به پرداخت مبلغی وجه به صندوق دولت، ممکن است این توهم را بوجود آورد که محکوم علیه همانند یک مدیون، باید به هر نحوی از انحاء نسبت به پرداخت مبلغ مندرج در حکم به صندوق دولت اقدام نماید و چنین امری از دید محکوم، به صورت پرداخت یک دین جلوه می‌کند؛ بطوری که احساس محکوم نسبت به پرداخت جزای نقدی بی شباهت با احساس دینی را که در مقابل یک طلبکار دارد، نیست. لذا از آنجائی که نتیجه پرداخت منتفع شدن دولت و کسر میزانی از اموال محکوم علیه است، جزای نقدی طلب دولت از محکوم علیه محسوب می‌شود. لیکن باید گفت درست است که در شکل ظاهر، مقداری وجه نقد پرداخت می‌شود و همانند پرداخت دین در حقوق مدنی، با پرداخت آن دمه وی بری شده و مجازات اجراء شده محسوب می‌شود؛ اما این صورت قضیه است و با کمی دقت و تجزیه و تحلیل جزای نقدی چهره کیفری این مجازات آشکار می‌شود، بطوری که هیچگونه تردیدی در مجازات بودن آن باقی نمی‌گذارد. در جزای نقدی، قاضی محکوم علیه را ملزم به پرداخت مبلغی می‌نماید که این مبلغ از آنرو یک طلب نیست که حکم دادرس جنبه انشائی دارد نه اعلامی و کاشف از مدیون بودن محکوم علیه نمی‌باشد. غرض اصلی از الزام وی به پرداخت، تعقیب اهداف ضمانت اجراهای کیفری است و وصول نمی‌شود مگر از کسی که حسب قوانین موضوعه مجرم تشخیص داده شود. در هنگام صدور حکم، قاضی نظرش معطوف به مجرم است، شخصیت و اوضاع و احوال و شرایط ارتکاب جرم، مسئولیت و درجه تقصیر مورد ارزیابی قرار

می‌گیرد. قانونگذار نظر به مصالحی، گزینش کیفر می‌نماید، برای دسته‌ای از جرائم، مجازات سالب آزادی برمی‌گزیند و در موارد دیگر، ضمانت اجرای مالی را مدنظر قرار می‌دهد و از این رهگذر می‌خواهد ضمانت اجراء متناسب با قواعد مربوط به نظم عمومی را تعیین و مشخص نماید. بر این اساس چگونه می‌توان جزای نقدی را طلب دولت از محکوم علیه به حساب آورد. بدیهی است، غرامت یک مجازات واجد صفت مالی است و در فایده آن برای خزانه دولت - پس از آنکه مورد حکم قرار گرفت - تردیدی نیست. ولی آنچه که مورد توجه می‌باشد، عدم سببیت فایده مالی در تشریع آن است. غرامت نیز با توجه به مفهوم جدید مجازات، به منظور حفاظت جامعه و اصلاح مجرم مورد توجه قانونگذار قرار گرفته، و اگر استثنائاً واجد صفت مالی نیز هست، دلیل بر تغییر عنوان و زوال ماهیت آن نیست. بنابراین نباید طلب دولت از محکوم علیه تلقی شود. جزای نقدی مجازاتی است که مجرمان در راستای نقض بسیاری از قوانین و مقررات اجتماعی و ارتکاب جرایمی چون جرائم مالی، موظف به پرداخت آن به خزانه دولت است. این کیفر در حقوق جزای ایران، به عنوان یکی از مجازات‌های تعزیری و بازدارنده معرفی شده که حکم آن تنها توسط دادگاه‌های کیفری صادر می‌شود. این مجازات را می‌توان در زمره مجازات‌های غیرسالب آزادی و نیز جایگزینی مناسب برای برخی مجازات‌های سلب آزادی کوتاه مدت، به خصوص در جرایم کم اهمیت تلقی کرد. افزون بر آن میتوان آن را یکی از مجازات‌های مالی معرفی کرد؛ زیرا مستقیماً با مال و دارایی مرتکب جرم در ارتباط بوده و موجب نقص و کاستی در آن می‌شود. با دقت در قوانین موجود در این زمینه، مشخص می‌شود که قانون‌گذاران کیفری، در تعیین میزان این کیفر نقدی و نحوه اجرای آن، از سیاست‌های گوناگونی پیروی کرده‌اند، تا کارایی آن را با در نظر گرفتن وضعیت بزه‌کار از یک سو و ماهیت جرم ارتكابی از سوی دیگر حفظ کنند. در این راستا، میزان جزای نقدی، گاهی به صورت نسبی و گاه به صورت ثابت تعیین گردیده است؛ همچنین در پی آشکار شدن معایب جریمه‌های نقدی ثابت، نوع دیگری از جزای نقدی، تحت عنوان جزای نقدی روزانه مطرح شده که در ایران نیز، در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، بدان توجه شده است. جزای نقدی ثابت، مقدار پولی است که قانونگذار به عنوان کیفر تعیین می‌کند و جریمه‌ای است که قانون‌گذار بدون محاسبه نفعی که از جرم عاید مجرم شده، یا زبانی که در اثر ارتکاب جرم به دیگران وارد شده، مقرر می‌کند. این جریمه ممکن است دارای حداقل و حداکثر باشد. همچنین گفته شده است که هرگاه میزان جزای نقدی در قبال یک جرم، به مقدار ثابت یا متغیر، میان حداقل و حداکثر باشد، آن را جزای نقدی ثابت گویند؛ مانند محکومیت به جزای نقدی از پانصد هزار

تا یک میلیون ریال، در خصوص اطلاع ندادن به نیروی انتظامی، در مورد سرقت رفتن یا مفقود شدن وسیله موتوری یا پلاک آن (موضوع ماده ۷۲۲ قانون مجازات اسلامی) یا ماده ۵۵۶ قانون مجازات اسلامی که مقرر کرده: هرکس بدون مجوز و به صورت علنی، از لباس‌های رسمی مأموران نظامی یا انتظامی جمهوری اسلامی ایران یا نشان‌ها، مدال‌ها یا سایر امتیازات دولتی را بدون تغییر، یا با تغییر جزئی که موجب اشتباه شود، استفاده کند، به حبس از سه ماه تا یک سال یا جزای نقدی از یک میلیون و پانصد هزار ریال تا شش میلیون ریال محکوم خواهد شد. امروزه تعیین مبلغی ثابت که بی‌کم و کاست، به محکومیت آن حکم داده شود، در قوانین موضوعه کمتر مصداق دارد. در این شیوه از تعیین کیفر نقدی، آنچه بیشتر مدنظر قانونگذار است، خطرناکی جرم و عواقب ناگوار احتمالی آن است، تا وضع بزه‌کار. شیوه‌ای که بیشتر مرسوم است، تعیین کمترین و بیشترین میزان جزای نقدی است. در این شیوه اختیار قاضی در تعیین مجازات، متناسب با وضع مالی مجرم و نوع جرم است، در نتیجه افزایش اثر ارعابی - اصلاحی مجازات بیشتر است. (بیگی، ۱۳۸۴) همچنین در مواردی، مقنن به تعیین حداکثر جریمه نقدی بدون تعیین حداقل آن می‌پردازد؛ مانند ماده ۷۲۳ قانون مجازات اسلامی که مطابق آن، هرکس بدون گواهینامه رسمی رانندگی یا علیرغم ممنوعیت از رانندگی، به موجب حکم دادگاه، اقدام به رانندگی کند، برای بار اول به حبس تعزیری تا ۲ ماه یا جزای نقدی تا یک میلیون ریال یا هر دو مجازات در صورت تکرار به ۲ ماه تا ۶ ماه حبس محکوم خواهد شد. این روش از این حیث که دگرگونی‌های اجتماعی، قضاوت عموم درباره اهمیت جرم، و سرانجام واکنش توده مردم را تغییر می‌دهد، به قاضی اختیار تام خواهد داد، تا میزان مجازات را بر اساس اوضاع و احوال اجتماعی در حد محکومیت نمادین تعیین کند؛ لیکن از این حیث که قواعد اعمال تخفیف اختیاری یا اجباری را متزلزل می‌کند بی‌ایراد نیست. مهم‌ترین ایرادی که می‌توان به جزای نقدی ثابت وارد کرد، تأثیرپذیری جریمه نقدی از نوسان‌های ارزش پول رایج است؛ به گونه‌ای که با نوسانات ارزش پول همسان نیست؛ بدین معنی که در این شیوه، میزان جزای نقدی، بدون در نظر گرفتن تورم یا رکود اقتصادی، هم چنان ثابت باقی می‌ماند. از این رو قانونگذار ناگزیر است، هرچند وقت یک بار، مبالغ جریمه‌های نقدی را با وضع مالی - اقتصادی کشور سازگار سازد. مقصود از جزای نقدی نسبی، مقدار پولی است که میزان آن بر حسب مورد براساس معیار خاصی که در قانون مصرح است، محاسبه می‌شود. به عبارت دیگر، جریمه نسبی جریمه‌ای است که قانونگذار آن را به حسب مورد، معادل یا دو برابر یا نصف ضرر ناشی از جرم یا نفع حاصله از آن تعیین می‌کند. جزای نقدی نسبی در

مواردی است که اوضاع، احوال و شرایط جرم، به گونه‌ای است که نمی‌توان مبلغی را از پیش تعیین و مقرر کرد، چه به صورت معین و چه به صورت حداقل و حداکثر. به همین دلیل، مقنن مصلحت دانسته که مسئله تعیین مبلغ را به سکوت برگزار کرده و تنها با ارائه راه حلی منطقی برای قاضی، بین مجازات و جرم تناسب ایجاد کند. فلسفه جریمه نقدی متغیر یا نسبی به عنوان مجازات این است که با تعیین جریمه‌ای بیش از درآمدهای ناشی از جرم، مجرم را از تلاش برای به دست آوردن سود نامشروع باز دارد. در این روش، مقنن قصد دارد در ترازوی سنجش سود و زیان عمل، کفه ترازو را به سود عدالت کیفری سنگین‌تر سازد تا مجرمان، سود خود را در پرهیز از آن عمل بجویند. به موجب ماده ۵۶۱ قانون مجازات اسلامی، مرتکب قاچاق اموال تاریخی - فرهنگی، افزون بر مجازات‌های مقرر، به پرداخت جریمه، معادل دو برابر قیمت اموال موضوع قاچاق ملزم است. افزون بر این، ماده ۴ قانون تعزیرات حکومتی مصوب ۱۳۶۷، برای محکوم، جریمه‌ای از یک تا سه برابر ارزش کالای احتکار شده، تعیین کرده است. در اینجا قانونگذار قصد دارد تا مجرمان را با تعیین جریمه‌هایی بالاتر از عواید حاصله از جرمشان، از ارتکاب جرایمی که (در صورت دستگیری و محکومیت) ضرری بیش از سود آن جرم برایشان خواهد داشت، باز دارد. از سوی دیگر، از آنجا که در جرم واحد، مانند کلاهبرداری یا ارتشا و اختلاس، در حالات گوناگون، میزان ضرر مالی به دیگران، یا منفعت حاصله از جرم برای مرتکب متغیر بوده، جزای نقدی نیز به تبع آن متفاوت خواهد بود. مواد ۱، ۲، ۴ و ۵ قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشا، اختلاس و کلاهبرداری مصوب ۱۳۶۷ مجمع تشخیص مصلحت نظام نیز، نمونه‌هایی از جزای نقدی نسبی هستند؛ برای مثال ماده ۲ قانون، برای مرتکب جرم موضوع این ماده، افزون بر رد اصل مال، مجازات سه ماه تا دو سال حبس یا جریمه نقدی معادل دو برابر مال به دست آمده تعیین کرده است. همچنین، طبق تبصره ۱ ماده ۲ قانون مجازات، اخلاک‌گران در نظام اقتصادی کشور مصوب ۱۳۶۹، مرتکب حسب مورد، افزون بر رد مال، به شش ماه تا سه سال حبس و جزای نقدی، معادل دو برابر اموالی که از طرق مذکور به دست آوردند، محکوم می‌شوند. مجازات تعیین شده در ماده ۵۹۵ قانون مجازات اسلامی نیز نمونه‌ای از جزای نقدی نسبی است. به موجب این ماده مرتکبین اعم از ربا دهنده، رباگیرنده و واسطه بین آنها افزون بر رد اضافه به صاحب مال، به شش ماه تا سه سال حبس و تا ۷۴ ضربه شلاق و نیز معال مال مورد ربا به عنوان جزای نقدی محکوم می‌گردند. در ایران، اصولاً در برخی جرائم خاص مانند جرایم مواد مخدر که امکان پیش‌بینی زیان وارده به مجنی علیه یا سود حاصله توسط مجرم از پیش وجود ندارد یا در مواردی که قانونگذار

قصد دارد، جریمه‌ای بیش از سود حاصل از جرم، برای مرتکب تحمیل کند، با توجه به معیارهای مقرر مثلاً دو برابر مال کسب شده از طریق اخلال در نظام اقتصادی، تعیین میزان جزای نقدی را به عهده قاضی گذاشته تا وی با توجه به معیارهایی که به تناسب جرم معین شده، میزان آن را تعیین کند. ایرادی هم که می‌توان بر شیوه تعیین جزای نقدی وارد کرد این است که این روش محاسبه و تعیین جزای نقدی موجب می‌شود، تا افرادی که جرائم یکسانی مرتکب شده‌اند؛ ولی از نظر امکانات مالی وضعیت یکسانی ندارند، جریمه‌های متفاوتی را متحمل شوند. با این حال، وقتی به امکانات مالی مرتکب توجه می‌شود، این امر موجب می‌شود که از تحمیل جزای نقدی سنگین، برای مجرمی که از توانایی مالی کافی برخوردار نیست، جلوگیری به عمل آمده و به تبع آن از ارسال چنین محکومی به زندان و نیز عواقب ناشی از آن پیشگیری شود. امتیازاتی که برای جریمه نقدی مطرح می‌شود، از جمله سهولت اجرا، عدم ایجاد عادت در مرتکبین، فسادآور نبون آن در مقایسه با زندان و... موجب شده است که این مجازات، تا مدتها به عنوان مهمترین جایگزین برای حبس‌های کوتاه مدت شمرده شود؛ ولی پس از مدتی، معایب آن برای کیفرشناسان آشکار گردید و حقوقدانان، ایراداتی را به آن وارد کردند؛ از جمله عدم حتمیت اجرا، غیرعادلانه بودن و منافات آن با اصل تساوی مجازات‌ها، چرا که از یک سو فشار مالی یکسانی بر مرتکبین با امکانات مالی متفاوت وارد نمی‌آید و از سوی دیگر عدم پرداخت جزای نقدی که وضعیت مالی و اقتصادی محکومان در این امر دخیل است، موجب بازداشت بدل از جزای نقدی محکومان معسر می‌گردد. حال اگر بین جزای نقدی و وضعیت مالی مجرم و همچنین توانایی پرداخت وی، تناسب برقرار شود، بسیاری معایب مذکور مرتفع می‌شود؛ زیرا وضعیت مالی مرتکب است که اجرا یا عدم اجرای جزای نقدی و عادلانه یا غیرعادلانه بودن آن را مشخص می‌سازد. در این راستا، جنبش دفاع اجتماعی نوین، رژیم جزای نقدی روزانه را به وجود آورد تا عنوان یک سیستم مطمئن، ضمن حفظ اصل برابری و تساوی مجازات‌ها، وصول جزای نقدی تسهیل گردد و در نتیجه ایرادهای وارده بر طرف شود. به این طریق که میزان جزای نقدی محکوم را برای یک روز، با توجه به میزان کلی درآمد محکوم و هزینه‌های زندگی او معین کرده و به این ترتیب یک روز جزای نقدی را که وی باید پرداخت کند، معلوم می‌کنند. این روش خوشبختانه در قانون جدید مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۹۲ به عنوان مصداقی از مجازات‌های جایگزین به رسمیت شناخته شده است.

۴- موقعیت کلی کیفرشناسی مواد مخدر در نظام حقوقی انگلستان

در نظام حقوقی انگلستان بخلاف حقوق ایران تمامی احکام و مقررات کیفری حاکم بر جرایم

حوزه مواد مخدر در متن یک قانون واحد بیان نشده و این مساله هم در لایه لای قوانین انبوه و هم در روش و سیاست رویه قضایی در این کشور قابل مشاهده و بررسی است. (جیمز، ۲۰۱۶) مهمترین قانون ناظر به جرایم مواد مخدر و سیاست کیفری در قبال آنها «قانون مبارزه با فعالیت‌های قاچاق و مواد مخدر مصوب ۱۹۹۸» می‌باشد.

در این قانون بخلاف حقوق ایران بطور مشخص به بیان انواع مجازات‌های قابل اعمال در قبال جرایم مواد مخدر پرداخته نشده اما در موادی از آن نظیر ماده ۱۲ و ماده ۱۶۲ صراحتاً عنوان شده که در صورت احراز سازمان یافته بودن جرایم مواد مخدر مجازات‌های حبس طویل‌المدت با اعمال محدودیت‌های سختگیرانه اعمال خواهد شد. اما در برخی از پرونده‌ها نظیر پرونده «سیمون» علیه «دادستانی» در سال ۲۰۰۵ مشاهده شده که قاضی دادگاه هم به کیفر جزای نقدی و هم به کیفر الزام به انجام خدمات اجتماعی برای سیمون که متهم به استعمال علنی مواد مخدر در حوالی راه آهن بیرمنگام بود، حکم داده است. (ساموئل، ۲۰۱۳) اصولاً در رویه قضایی محاکم انگلستان مجازات اصلی در قبال جرایم خرد مواد مخدر فقط کیفر جزای نقدی و در برخی موارد مجازات‌های اجتماعی مانند الزام به انجام کارهای عام‌المنفعه می‌باشد. اما در جرایمی چون قاچاق سازمان یافته و مسلحانه مواد مخدر هم براساس قانون ال ۱۹۹۸ و هم براساس قوانینی مانند قانون نظم و امنیت اصلاحی ۲۰۱۲ قضات محاکم انگلیسی صراحتاً از کیفر حبس طولانی مدت و حتی حبس ابد بهره می‌جویند.

در قانون «مقابله با عرضه و تولید مواد مخدر و روان گردان» مصوب ۲۰۰۷، و مشخصاً ماده ۹ این قانون آمده است؛

«در صورتی که معلوم شود متهم به تولید و یا عرضه مواد مخدر اشتغال مستمر یافته و قصد دارد در قلمرو کشور انگلستان به تولید و فراوری مواد مخدر و مواد مکمل آنها بپردازد، وی در صورت احراز مجرمیت به عنوان یک جرم باکیفرخواست، در زمره مرتکبان جنایت سازمان یافته تلقی خواهد شد». بررسی این ماده نشان می‌دهد که در حقوق انگلستان سختگیری شدیدی نسبت به محیط داخلی این کشور اعمال شده و عمل کسی که در داخل این کشور به تولید و عرضه مستمر مواد مخدر و مشتقات آنها می‌پردازد، دیگر بخلاف سابق جنبه تلقی نشده بلکه جنایت توصیف شده است. این مساله نشان از رویکرد امنیتی سیاست کیفری انگلستان در جرایم مواد مخدر دارد.

۵- بررسی تطبیقی وجوه اشتراک یا افتراق مجازات‌های مواد مخدر در ایران و انگلستان

با بررسی مقررات موجود در حوزه جرایم مواد مخدر در ایران و انگلستان به وضوح آشکار

می‌شود که رویکرد سیاست کیفری این دو نظام حقوقی در این حوزه در بسیاری جهات متفاوت و در برخی موارد خاص هم نسبتاً مشابه است. در این قسمت به بررسی این موضوع می‌پردازیم.

۵-۱- وجوه افتراق

الف: تفاوت در منطق و مبنای کیفردهی تقنینی

بخلاف نظام حقوق کیفری و کیفرشناسی اختصاصی مواد مخدر در قلمرو نظام حقوقی انگلستان، خصیصه بارز کیفرشناسی مواد مخدر و روانگردان در ایران، روحیه سرکوبگری و توسل آن به کیفرهای شدید چون اعدام و حبس ابد می‌باشد. این در حالی است که امروزه در حقوق کیفری انگلستان کیفر اعدام به کلی حذف شده (سیدنی، ۲۰۱۰) و موارد توسل به حبس‌های طولیل المدت هم بسیار محدود است.

در ایران قواعد حقوق و کیفرشناسی مواد مخدر نقشی سرکوبگرانه دارند که از طریق اعمال واکنش جامعه علیه مرتکبان جرایم این حوزه عینیت می‌یابد. کیفرشناسی مواد مخدر به منظور دفاع از منافع عمومی، حفظ نرخ سلامت عمومی، مهار و کاهش نرخ اعتیاد در جامعه و کنترل نظام اقتصادی در جامعه در قوانین جزایی برای مقابله با مجرمین حوزه مواد مخدر و فساد ناشی از اینگونه جرایم، واکنش‌های اجتماعی علیه این جرایم را بصورت مجازات یا اقدامات تامینی کاملاً سرکوبگر و رسمی در نظر می‌گیرد. در این رابطه دادگاه‌های کیفری نیز مکلف هستند نسبت به کسانی که نظم اقتصادی را مختل و به منافع عمومی تعرض میکنند با صدور حکم مقتضی مجازات پیش بینی شده در قانون را برای مرتکبان اینگونه جرایم در رأی خود مورد حکم قرار داده و سپس آن را به مورد اجرا بگذارند. به این ترتیب، مهمترین کارکرد اختصاصی حقوق کیفری مواد مخدر در کلیه نظامات کیفری نقش غیر قابل انکار سرکوبگرانه آن است که همه اندیشمندان بر آن اتفاق نظر دارند، منتها این نکته را باید افزود که امروزه نقش سرکوبنده واکنش جامعه علیه جرایم برخلاف گذشته نه تنها به صورتی فارغ از جنبه‌های انتقام جویی شخصی است، بلکه این واکنش‌ها هدفدار، سازمان یافته و نهادینه شده است. بعلاوه، مراد از کارکرد سرکوبگرانه حقوق کیفری مواد مخدر به این معنی نیست که همواره واکنش جامعه علیه جرم به یک شکل محقق می‌گردد، بلکه مجازات‌های سرکوبگرانه می‌تواند به اشکال مختلف در قانون پیش‌بینی گردد. لکن منظور نهایی از آنها سرکوبی برای جلوگیری از تکرار جرم است، آنهم جرایمی که سرشار از قصد ثروت اندوزی نامشروع بوده و بی پروا آرامش اجتماعی و اقتصادی خانواده‌ها، شهروندان و هیئت حاکمه را در کانون توجه و آسیب‌های خود دارند. (ام سی مور، ۲۰۱۱)

جرایم مواد مخدر دسته خاصی از جرایم ارتكابی در پهنای نظام عدالت کیفری می‌باشند که در بعد شکلی یعنی تشریفات و آیین دادرسی کیفری قواعد و مقررات خاصی را می‌طلبند و پیشگیری از آنها مستلزم بکارگیری تدابیر و نیروهای مستقل و خاص در چرخه دادگستری رسمی است. از یک منظر این جرایم به لحاظ فنی و تخصصی بودن، ضابطین خاصی را می‌طلبند. اساساً اهمیت جرایم مواد مخدر و حساسیت افکار عمومی و خسارت حاصل از این جرایم به حدی است که دولتها سعی دارند نهادهای قضایی و دادگاه‌های کیفری خاص و قضات دوره دیده را برای رسیدگی به این جرایم اختصاص دهند. آگاهی مرتکبین به تخلف و رشته خود به حدی است که نیاز به قاضی حرفه‌ای وجود دارد. قاضی که به جرم قتل رسیدگی می‌کند نمی‌تواند پیچیدگی مربوط به چرخه تولید، توزیع و مصرف و ترانزیت مواد مخدر را به سادگی درک کند. لذا در بسیاری از کشورها با مراجع خاصی رسیدگی به جرایم مواد مخدر موجه هستیم. به همین خاطر است که در ایران نیز مقنن دادگاه انقلاب را به عنوان یک مرجع اختصاصی برای رسیدگی به کلیه جرایم مواد مخدر ایجاد نموده و صلاحیت‌های وسیعی را بدان اعطا نموده است. (شری، ۱۹۹۵)

ب: تفاوت در سطح قطعیت و حتمیت مجازات‌ها و احکام قوانین مواد مخدر

در سیستم قضایی ایران به رغم استفاده بی‌ضابطه و بی‌رویه از نهادهای عفو و تخفیف مجازات و عدم تمایل بسیاری از قضات به اجرای مجازات‌های شدید و حتی محدودسازی دامنه اصدار احکام اعدام طی اصلاحات سال ۱۳۹۶، کماکان مبنای عمل مقنن و سیاست بارز کیفرشناسی مواد مخدر در ایران مبتنی بر گرایش به صدور آراء سنگین و لازم الاجراست که تجدیدنظر در آن بطور تاریخی یا ممتنع (تا قبل از سال ۱۳۸۹) و یا بسیار محدود بوده است. اما این در حالی است که در حقوق و کیفرشناسی انگلستان با وجود مقرراتی مثل ماده (۳) قانون نظم و امنیت شهری مصوب ۲۰۰۸، که مقرر داشته «پاسخ به جرایم قاچاقچیان مواد مخدر و عرضه کنندگان خرده پای آن در سراسر بریتانیا تابع اصول برخورد انصافی و متناسب با توقعات و تشنج در افکار عمومی است. سخت‌ترین مجازات هم باید قابل تجدیدنظر باشد و جواز و حق دسترسی به آن صریحاً در رای بدوی دادگاه‌های جنایی و شاهی مورد تنفیذ و اشاره قرار گیرد»، یک رویه ثابت برای تجدیدنظرپذیری احکام مواد مخدر دنبال شده و هیچ وقت هیچگونه رایی با موضوع یک اتهام یا جرم بدون کیفرخواست که مرتبط با مواد مخدر است، قطعی نبوده است. این مقررات باعث شده که در سطوح وسیعی اصول حتمیت و قطعیت مجازات‌های مواد مخدر در نظام حقوقی انگلستان با تزلزل و نقض پذیری توأم باشند.

پ: تفاوت در سطح اختیارات قضایی در صدور احکام مواد مخدر و روانگردان در حقوق انگلستان طبق ماده (۲۷) قانون جرایم و مجازات‌های مواد مخدر اصلاحی سال ۲۰۰۴، قضات محاکم اختیار دارند در برخی موارد اساساً از صدور حکم محکومیت به مجازات‌های تعریف شده در قانون عدول نموده و مثلاً یک مجرم خرده پای مواد مخدر را به جای روانه زندان ساختن، به کارگاه‌های کشاورزی و کارآموزی اعزام نماید. (آلبرت، ۲۰۱۷) این یعنی سیاست کیفری قضایی انگلستان بخلاف حقوق ایران در همه جهات تابع سیاست کیفری تقنینی موجود نیست. در حقوق کیفری ایران قضات دادگاه‌های انقلاب کوچکترین اختیاری برای تبدیل مجازات‌های قانونی مواد مخدر و یا حکم به کیفری تعریف نشده در قانون ندارند. واقع در ایران کیفرشناسی و سیاست کیفری تقنینی دایر بر سرکوب، تشدید مجازات و تعیین مجازات‌های نامتناسب در جرائم مواد مخدر است که با وجود آنکه مورد پذیرش و اقبال سیاست جنایی قضایی قرار نگرفته است، اما قضات چاره‌ای جز تبعیت از آن ندارند. البته این قاعده‌ای جبری در سراسر حقوق کیفری ایران بوده و اختصاص به مواد مخدر ندارد، اما نمی‌توان نادیده انگاشت که عمق محدودیت‌های اختیارات قضایی در حوزه جرایم مواد مخدر بسیار افزون‌تر جلوه می‌کند.

۵-۲- وجوه تشابه (اشتراک)

تنها حوزه‌ای که نشان از مشابهت رویکرد سیاست کیفری ایران و انگلستان در حوزه مقابله با جرایم مواد مخدر و روانگردان دارد، استفاده از کیفرهای کلاسیک برای پیشگیری از این جرایم و اعمال واکنش نسبت به مرتکب است. یعنی در هر دو نظام حقوقی وسیعاً از مجازات‌هایی چون حبس و جزای نقدی استفاده شده است، اما تفاوت اینجاست که در سیاست کیفری انگلستان امکان استفاده از کیفرهای اجتماعی و غیرسرکوبگر در قبال برخی از جرایم خرد مواد مخدر وجود دارد، در حالی که در حقوق ایران عملاً چنین امکانی وجود ندارد و کوچکترین فعالیت مجرمانه مرتبط با مواد مخدر با کیفردهی شدید از مقنن و تبعاً قضات مواجه می‌شود. بنابراین این قابل انکار نیست که سیاست کیفری انگلستان هم در قبال جرایم مواد مخدر نظر مثبتی نسبت به نظام مجازات‌های رسمی دارد، اما در این کشور تلقی از مجازات همانند تلقی از مجازات در حقوق و سیاست کیفری ایران نیست. در اغلب محاکم انگلیسی مشاهده می‌شود که قضات با جرح و تعدیل کیفرهای رسمی سعی در متناسب سازی هر چه بیشتر الگوی مجازات‌های رسمی با سطح مسئولیت و مجرمیت مرتکب دارند.

نتیجه گیری

در حقوق کیفری کنونی ایران نمی‌توان از وجود یک کیفرشناسی تخصصی در حوزه مواد مخدر سراغ گرفت. این در حالی است که در حقوق انگلستان اوضاع متفاوت‌تر بوده و رویکرد مشخص‌تری نسبت به کیفرشناسی مواد مخدر اتخاذ شده است. بخلاف نظام حقوق کیفری و کیفرشناسی اختصاصی مواد مخدر در قلمرو نظام حقوقی انگلستان، خصیصه بارز کیفرشناسی مواد مخدر و روانگردان در ایران، روحیه سرکوبگری و توسل آن به کیفرهای شدید چون اعدام و حبس ابد می‌باشد. این در حالی است که امروزه در حقوق کیفری انگلستان کیفر اعدام به کلی حذف شده و موارد توسل به حبس‌های طولیل‌المدت هم بسیار محدود است. در حقوق انگلستان طبق ماده (۲۷) قانون جرایم و مجازات‌های مواد مخدر اصلاحی سال ۲۰۰۴، قضات محاکم اختیار دارند در برخی موارد اساساً از صدور حکم محکومیت به مجازات‌های تعریف شده در قانون عدول نموده و مثلاً یک مجرم خرده پای مواد مخدر را به جای روان زندان ساختن، به کارگاه‌های کشاورزی و کارآموزی اعزام نماید. این یعنی سیاست کیفری قضایی انگلستان بخلاف حقوق ایران در همه جهات تابع سیاست کیفری تقنینی موجود نیست. در حقوق کیفری ایران قضات دادگاه‌های انقلاب کوچکترین اختیاری برای تبدیل مجازات‌های قانونی مواد مخدر و یا حکم به کیفری تعریف نشده در قانون ندارند.

محاکم در ایران بخلاف محاکم انگلیسی نمی‌توانند به جرح و تعدیل کیفرهای مقرر برای جرایم مواد مخدر بپردازند. در دادگستری ایران اصولاً احکام محاکم در پرونده‌های مواد مخدر جنبه شبه امنیتی یافته و به سادگی نمی‌توان در آنها از اختیارات قضایی سراغ گرفت. در حقوق و کیفرشناسی مواد مخدر در ایران، تمرکز انحصاری بر پیشگیری کیفری وجود دارد و توجهی به سایر الگوهای پیشگیرانه نشده است. این در حالی است که در حقوق کشوری چون انگلستان به موجب قانون نظم و امنیت اصلاحی سال ۲۰۱۲ قضات در تعیین واکنش در قبال جرم ارتكابی توسط متهم باید از قدرت نهادهای مردمی هم استفاده کرده و سازمان‌های عمومی هم موظفند از ارایه خدمات اجتماعی به افرادی چون معتادان یا دستگیرشدگان و محکومان مرتبط با مواد مخدر جلوگیری کند. چنین کاری نقش پیشگیرانه مطلوب دارد.

تنها حوزه‌ای که نشان از مشابهت رویکرد سیاست کیفری ایران و انگلستان در حوزه مقابله با جرایم مواد مخدر و روانگردان دارد، استفاده از کیفرهای کلاسیک برای پیشگیری از این جرایم و اعمال واکنش نسبت به مرتکب است. یعنی در هر دو نظام حقوقی وسیعاً از مجازات‌هایی چون

حبس و جزای نقدی استفاده شده است، اما تفاوت اینجاست که در سیاست کیفری انگلستان امکان استفاده از کیفرهای اجتماعی و غیرسرکوبگر در قبال برخی از جرایم خرد مواد مخدر وجود دارد، در حالی که در حقوق ایران عملاً چنین امکانی وجود ندارد و کوچکترین فعالیت مجرمانه مرتبط با مواد مخدر با کیفردهی شدید از مقنن و تبعاً قضات مواجه می‌شود.



منابع فارسی

کتاب

- اسعدی، سید حسن (۱۳۹۲)، تحلیل پاره‌ای از مجازات‌های جرایم مرتبط با مواد مخدر، آرشیو مقالات وبلاگ حقوق ایران
- زکریایی، محمدعلی (۱۳۸۵)، جامعه‌شناسی سوء مصرف مواد مخدر، چاپ اول، تهران، نشر جامعه و فرهنگ
- فلاح، محمد امین (۱۳۸۸)، معایب و انتقادات حقوقی و جرم‌شناختی زندان، چاپ اول، تهران، نشر جنگل

مقالات

- بیگی، عبدالله (۱۳۸۴)، ضمانت اجرای کیفری و مدنی در قبال جرایم مواد مخدر، فصلنامه فقه و حقوق، شماره ۳۳.
- پیمانی، کیوان (۱۳۸۴)، بررسی آسیب‌شناختی کیفر حبس در حقوق ایران و حقوق تطبیقی، مجله حقوق نوین، سال دوم
- رسولی، فاطمه (۱۳۸۸)، نگرشی بر اشکال و خطرات مواد مخدر، مجله اصلاح و تربیت، سال دوم
- روزبهانی، سروش (۱۳۹۳) نقد و کنکاشی پیرامون کیفر شلاق، مجله اصلاح و تربیت
- ساداتی، پرویز (۱۳۹۲) سیستم مجازات دهی جرایم مواد مخدر در سیاست جنایی ایران، مجله الکترونیکی حقوق امروز، آرشیو مقالات
- لهراسبی، پژمان (۱۳۹۱)، نحوه مجازات مرتکبان جرایم مواد مخدر در حقوق ایران، مجله رسالت
- میری، داود (۱۳۹۱)، تحولات کیفرها و جهت‌گیری‌های بین‌المللی متأثر از آنها، مجله حقوق و اجتماع
- هادی پور، زهرا (۱۳۸۷)، ارزیابی حقوقی و جرم‌شناختی کارایی مجازات اعدام برای مرتکبان جرایم مرتبط با مواد مخدر، فصلنامه تحقیقات حقوقی، سال دوم

پایان نامه

- گرامی، علی (۱۳۹۲)، تحلیل حقوقی و جرم‌شناختی کیفر جزای نقدی در حقوق ایران، پایان نامه دوره کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشگاه تهران

English Resources

Book

- Albert W. (2017), **Judicial system in england**, london: mcmillan
- Jeferson M. (2006), **Drug Abuse and legal system in american law**, first edition, NY; Willain publishers
- james S H. (2016), **Drugs criminal law in UK**, first edition, London
- Mcmore H. (2011), **Narcotic Criminal law and New problemes**, second edition, university of chicago press
- Samoel F. (2013), **Criminal law and Drugs abuse in england legal system**, second editioon, London

News Agency

- Sidney D K. (2010), **Narcotic challenge in criminal law**, toronto; Medison press
- Shery F. (1995), **Narcotic criminal law and drug abuse in 20 century**, Roth-erdam press

